

دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ

سرشناسه: دیلتای، ویلهلم، ۱۸۳۳ - ۱۹۱۱ م. Dilthey, Wilhelm
عنوان و نام پدیدآور: دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ / ویلهلم دیلتای؛ ترجمه
منوچهر صانعی دره‌بیدی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۵۹۰ ص.
فروست: گزیده مجموعه آثار، جلد چهارم.
شابک: 978-964-311-978-2
یادداشت: عنوان اصلی: *Hermeneutics and the study of history*
یادداشت: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب "Essays" است
یادداشت: نمایه.
موضوع: هرمنوتیک - تاریخ
موضوع: تاریخ - فلسفه
شناسه افزوده: صانعی دره‌بیدی، منوچهر، ۱۳۲۵ -، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ د۹د۲/د۳۲۱۶ D
رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۸۰۸۷۸

گزیده آثار
جلد چهارم

ویلهلم دیلتای

دانش هر منوتیک و مطالعه تاریخ

ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی



این کتاب ترجمه‌ای است از:
Hermeneutics and the Study of History
Wilhelm Dilthey
Princeton University Press, 1996



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

ویلهلم دیلتای

دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ

ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی

چاپ اول

نسخه

۱۳۹۰

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۱۱ - ۹۷۸ - ۲

ISBN: 978 - 964 - 311 - 978 - 2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تومان

فهرست

۷	مقدمه مترجم.....
۱۳	پیشگفتار بر کل مجلدات.....
۱۷	یادداشت ویراستاران بر جلد چهارم.....
۲۱	مقدمه بر جلد چهارم.....

بخش اول

دانش هرمنوتیک و تاریخ آن

۶۳	۱. نظام هرمنوتیکی شلایرماخر در نسبت با هرمنوتیک پروتستانی اولیه (۱۸۶۰).....
	برگردان: تتودور نوردنهاوگ
۶۳	قسمت اول: دانش هرمنوتیک پیش از شلایرماخر.....
۱۵۹	قسمت دوم: ریشه‌های هرمنوتیک شلایرماخر.....
۲۰۵	قسمت سوم: مقایسه هرمنوتیک شلایرماخر با نظام‌های قبلی.....
۳۴۳	۲. در باره فهم و دانش هرمنوتیک: یادداشت‌های دانشجویان از درسگفتار (۱۸۶۷-۱۸۶۸).....
	برگردان: رودلف ای. مکریل

۳. برآمدن دانش هرمنوتیک (۱۹۰۰)..... ۳۵۳
برگردان: فردریک آر. جیمسون و رودلف ای. مکریل

بخش دوم

تفسیرهای تاریخ

۴. تاریخ و علم (۱۸۶۲)، در باره «تاریخ تمدن در انگلیس» اثر باکل... ۳۹۱
برگردان: رامون چی. بتانسوس

۵. در باره «فرهنگ رنسانس در ایتالیا» نوشته یاکوب بورکه‌هارت
(۱۸۶۲)..... ۴۰۵
برگردان: رامون چی. بتانسوس

۶. فریدریش کریستف شلوسر و مسئله تاریخ کلی (۱۸۶۲)..... ۴۱۵
برگردان: افراییم فیشفوف

۷. قرن هجدهم و جهان تاریخی (۱۹۰۱)..... ۴۸۱
برگردان: پاتریشیا وان توئل

۸. خاطراتی از مطالعات تاریخی در دانشگاه برلین (۱۹۰۳)..... ۵۷۱
برگردان: پاتریشیا وان توئل

نمایه..... ۵۷۷

مقدمه مترجم

پس از ترجمه مجلدات پیشین، اکنون ترجمه جلد چهارم گزیده آثار ديلتای تقدیم خوانندگان فارسی‌زبان می‌شود. ترجمه این مجموعه، حتی اگر مجلدات بعدی آن را نیز شامل نشود (و خدا نکند که نشود)، موفقیت چشمگیری است و جای بسی خرسندی است؛ خرسندی نه از این جهت که مترجمی ناتوان بدین کار خطیر اقدام کرده است، بلکه از این جهت که محیط فلسفی ما، بخصوص در این زمان، سخت تشنه آشنایی با چنین آثار و آرای است. و این زمانی است که مبتدیان، که به مصداق «از کوزه همان برون تراود که در اوست» و «تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد»، حال و بیانسان حاکی از این است که حتی تصویری از «علوم انسانی» در ذهن آنها نیست و با این وصف، در مورد آن تصمیم می‌گیرند و برایش برنامه تدوین می‌کنند. از این جهت، ورود مجموعه ديلتای به زبان فارسی فرخنده و مبارک است و جای خوشبختی و خوشوقتی است.

ای بخت درخشان، قد و بازوت مبارک
جادوگری و جلوه جادوت مبارک
فرخنده فراز آمدی و روی نمودی
فرخندگی و آمدن و روت مبارک

دولت همه این است بهل هرچه جز این است
 کار تو ترازوست ترازوت مبارک

گردآورندگان گزیده آثار ديلتای نام این مجلد را دانش هرمنوتیک و مطالعه تاریخ نهاده‌اند، و از این نامگذاری پیداست که این کتاب شامل دو مبحث است: هرمنوتیک و تاریخ. بخش اول به‌واقع تاریخ دانش هرمنوتیک است و ديلتای آرای مربوط به تفسیر متن را از قدیم‌ترین ایام تا نسل پیش از خود، یعنی تا زمان شلایرماخر، مرور کرده است. در بخش دوم، که تقریباً یک سوم حجم کتاب است، ديلتای به شیوه تاریخ‌نگاری در عصر جدید از قرن هجدهم به بعد پرداخته و آرای مورخان بزرگ بخصوص مورخان آلمانی مثل شلوسر و موزر را بررسی کرده و نکات آموزنده‌ای را مخصوصاً به محصلان تاریخ گوشزد کرده است.

گردآورندگان این مجموعه در «پیشگفتار بر کل مجلدات» گفته‌اند: «ترجمه نوشته‌های ديلتای دشوار است.» مترجم فارسی در این مجلد این دشواری را دریافت. متن ديلتای در بخش دانش هرمنوتیک گرفتار ایجاز مغل است: ذکر نام‌های نامأنوس متعدد، اشاره گذرا به آرای تفسیری متعدد، طرح عنوان‌ها و فصولی که خواننده با «اصل» آن‌ها آشنا نیست و ديلتای آن‌ها را از «اصل» شرح نمی‌دهد. تعبیرات کلامی و تفسیری خاصی که حتی معنای لغوی آن‌ها در فرهنگ‌های معمولی و حتی بعضاً در فرهنگ‌های تخصصی یافت نمی‌شود، تفاوت نهادن میان «معنی» و «مفاد» بدون ذکر مثال، طرح فرضیه‌های تفسیری و موضع‌گیری متکلمان و مفسران کتاب مقدس بدون ذکر اقتضائات زبانی، روانی و تاریخی آن‌ها و سرانجام تعبیرات و اصطلاحات دور از ذهن و نامأنوس خود ديلتای که خاص «زبان» اوست – این‌ها اقسام دشواری‌هایی است که صاحب این قلم در برگرداندن جملات ديلتای به زبان فارسی قابل فهم با آن مواجه بوده و دشواری‌های خواننده متن، بخصوص اگر «اهل فن» نباشد، دوچندان خواهد بود.

الف. دانش هرمنوتیک

موضوع دانش هرمنوتیک در اصل فهم متن کتاب مقدس است نزد مؤمنان آن. نسبت انجیل‌های چهارگانه با یکدیگر، نسبت هر یک از آنها با شخص مسیح و نسبت آنها با عهد عتیق بخصوص تورات از قدیم‌ترین ایام شکل‌گیری مسیحیت مورد بحث متکلمان و مقامات کلیسا و انجیل‌شناسان بوده است. واژه «هرمنوتیک» اصلاً واژه‌ای یونانی است و حتی نام کتاب عبارت (باری ارمیناس)^۱ ارسطو برگرفته از همین واژه و به معنی کلام، تفسیر کلام و فهم کلام است. با شکل‌گیری مسیحیت این دانش به فهم مفاد کتاب مقدس اختصاص یافت و در عصر جدید بود که فهم هر متنی خواه کتاب مقدس خواه شعر فلان شاعر خواه... موضوع دانش هرمنوتیک واقع شد. ديلتای بحث خود را با اشاره به مکتب‌های تفسیری پرگاموم، اسکندریه و انطاکیه آغاز می‌کند. مهم‌ترین مباحث تفسیری عبارت است از تفسیر دستوری (گرامری)، تفسیر نفسانی (روانی) و تفسیر تاریخی. در تفسیر دستوری جایگاه زبان عبری، زبان یونانی، تفسیر تمثیلی، تفسیر دنیوی (سکولار) و... رابطه زبان و فرهنگ، زبان و فهم (ذهن)، زبان و تاریخ، زبان و فیزیولوژی حنجره و تارهای صوتی، زبان و فن خطابه، فنون گردآوری یا انباشت مطالب و تدوین انداموار آنها و مباحثی از این دست مورد بحث واقع شده است.

شهر پرگاموم در آسیای صغیر دارای مکتب تفسیری‌ای بود که در آن اصل تفسیر تمثیلی را از رواقیان اقتباس کرده بودند و به کار می‌بردند. مکتب تفسیری انطاکیه از تفسیر ادبی و دستوری پیروی می‌کرد و مکتب اسکندریه بیش‌تر تابع تفسیر تاریخی بود. رویکردهای تاریخی، نفسانی و دستوری مهم‌ترین رویکردهای تفسیری در هرمنوتیک متعارف (کلاسیک) بودند.

1. *De Interpretatione*

مهم‌ترین مفسرانی که آرای آن‌ها در شکل‌گیری دانش هرمنوتیک تا زمان شلایرماخر مؤثر بوده است بنا بر گزارش دیلتای عبارتند از: فلاسیوس، گلاسیوس، آریگن، تیکونیوس، ملانکتون، یونیلیوس، فرانتس، سیمون، ولف، باومگارتن، اراسموس، سوکینوس، گروینوس، کلریکوس، زملر، گپه، هاینه، کانت، هردر، فریدریش شلگل، شیلر و ویکو. آرای منتسب به این نویسندگان بسیار متنوع، در هم تنیده و در مواردی متشابه است و به خاطر سپردن آن‌ها به نحو متمایز یکی از چند دشواری خواننده این کتاب است. دو سوم اول کتاب، که به دانش هرمنوتیک اختصاص یافته است، عملاً نوعی «فلسفه زبان» یا «زبان‌شناسی فلسفی» است و شاید بهتر بود این مجلد را «زبان و تاریخ» می‌نامیدند.

ب. مطالعه تاریخ

آنچه امروز در متون فلسفی «تفکر تاریخی» نامیده می‌شود در قرن هجدهم به دست ویکو، ولتر، منتسکیو و هیوم بنا نهاده شد و در قرن نوزدهم به دست آگوست کنت، جان استیوارت میل و دیلتای نهادینه شد و البته سهم متفکرانی چون تورگو، کندرسه، گیبون و سرانجام کانت و هگل در این زمینه به جای خود محفوظ است؛ بخصوص «فهم تاریخی» محصول تفکر دو متفکر آلمانی، کانت و هگل، است و سرانجام دیلتای این نهاد فکری را، به قول خودش، این «برابرنهاد» را به کمال رساند. «تفکر تاریخی» اجمالاً حاوی عناصر فکری زیر است:

۱. افعال انسان، از سرودن شعر یا تراشیدن مجسمه گرفته تا شخم زدن زمین، جنگ و کشتار و اختراع ماشین، متناسب با اقتضائات زمان رخ می‌دهد.
۲. تمدن یا فرهنگ مجموعه‌ای از چنین افعالی است و در قالب نهادهای اقتصادی، دینی، هنری، علمی، اخلاقی و... شکل می‌گیرد. این نهادها، که در مجموع تمدن نامیده می‌شوند، افت و خیز منطقی متناسبی دارند. مثلاً در یک

تمدن (کشور) مفروض ممکن نیست نهاد آموزش سامانمند باشد اما وضع اقتصادی ناهنجار؛ یا نهاد حقوقی (دادگستری) درست باشد اما مبانی سیاسی مخدوش؛ یا صنعت و تجارت رشد کند و در همان حال اخلاق سقوط کرده باشد: تمدن واحدی متجانس الاجزا و متشابه‌الماهیت است.

۳. آنچه بر این مجموعه حاکم است و موجب افت و خیز (سقوط و صعود، افول و ترقی) آن می‌شود فقط اراده و اختیار انسان است و اراده الهی در آن دخیل نیست.

پیش از قرن هجدهم (از زمان هرودوت به عنوان پدر تاریخ) چنین تفکری وجود نداشت و ساختار معرفت تاریخی چیزی بود که امروز «وقایع‌نگاری» نامیده می‌شود: تاریخ هرودوت، تواریخ نوشته‌شده در فرهنگ اسلامی (تاریخ طبری، تاریخ واقدی، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب و...) وقایع‌نگاری‌اند. در جهان قدیم ابن خلدون به آنچه امروز تفکر تاریخی نامیده می‌شود توجه کرده بود، اما در قرن هجدهم بود که ویکو، منتسکیو، ولتر و هیوم مبانی تفکر تاریخی را هر کدام به نحوی پروراندند تا این‌که در قرن بیستم ویل دورانت و توبینی آن را پی گرفتند.

دیلتای در مقام صاحب‌نظر تاریخ (مورخ)، معتقد به تفکر تاریخی بود و باور داشت که علوم انسانی (در مقابل علوم طبیعی) اصولاً و اساساً ساختار تاریخی دارند. او در یک‌سوم پایانی این دفتر، زمینه‌های شکل‌گیری تفکر تاریخی را بخصوص در آلمان بررسی کرده و به آرای چهره‌هایی چون باکل، بورکهارت، شلوسر، موزر و بسیاری دیگر از مورخانی که در شکل‌گیری تفکر تاریخی در جهان آلمانی دست داشته‌اند پرداخته است. باکل نویسنده تاریخ تمدن در انگلیس است و قانونی با مضمون تناسب ازدواج، فوت و خودکشی با جمعیت کشور به او نسبت داده شده است. بورکهارت نویسنده تاریخ تمدن رنسانس در ایتالیا است. شلوسر طرح تاریخ کلی یا تاریخ جهانی را در سر می‌پرورانده و به عنوان مورخی باورمند به مبانی مسیحیت، الگوی

تاریخی خود را در مقابل الگوهای ماده‌گرایانه شلوتسر، گیبون، ولتر و منتسکیو پرورانده است. شلوسر متأثر از قدیس آگوستین است که در کتاب شهر خدا طرحی الهی برای تاریخ پرورانده بود. در ایتالیا ماکیاوولی و گویتچاردینی زمینه‌های تفکر تاریخی جدید را فراهم کردند و از ماکیاوولی به عنوان پدر تاریخ‌نگاری جدید یاد شده است. فرهنگ رنسانس را نیز فرهنگ کبیر (فرهنگ جهانی) خوانده‌اند.

منوچهر صانعی درّه‌بیدی

تهران

بیستم خرداد ۱۳۹۰ خورشیدی

پیشگفتار بر کل مجلدات

این ترجمه شش جلدی از نوشته‌های اصلی دیلتای (۱۸۳۳ – ۱۹۱۱) برای رفع نیازی دیرپای انجام گرفته است. این اقدام متون کاملی را که سرتاسر گستره فلسفه دیلتای را نشان می‌دهند در اختیار خوانندگان انگلیسی‌زبان می‌گذارد. این چاپ چند جلدی از این راه پایه و سیعی نه فقط برای تحقیق در تاریخ و نظریه علوم انسانی، بلکه همچنین برای تحقیق در زمینه درک فلسفی دیلتای از تاریخ، زندگی و جهان‌بینی‌ها فراهم می‌آورد. نوشته‌های اصلی او در روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، اخلاق و تعلیم و تربیت در کنار بعضی رساله‌های تاریخی و نقدهای ادبی او در این مجلدات مندرج است.

در حالی که زبان اسپانیایی، که زودتر از این و عمیقاً تحت تأثیر ارتگای گاست^۱ دیلتای را پذیرا شده و از ۱۹۴۴ – ۱۹۴۵ ترجمه‌ای هشت جلدی از نوشته‌های او فراهم آورده است، زبان انگلیسی با تأخیر بیش‌تر به دیلتای روی آورده است. کوشش‌های ایچ. ای. هاجز^۲ برای آشنا کردن خوانندگان انگلیسی‌زبان با دیلتای تنها موفقیت محدودی داشت. ایچ. پی. ریکمن^۳ بخش‌هایی از نوشته‌های دیلتای را ترجمه کرده است و در مقدمه‌های خود کوشیده است بدگمانی نسبت به فلسفه قاره اروپا را، که مشخصه اولین مراحل جنبش فلسفه تحلیلی بود، برطرف کند. در حالی که چند اثر منفرد از

1. Ortega y Gasset

2. H. A. Hodges

3. H. P. Rickman

دیلتای قبلاً ترجمه شده است، چاپ مجموعه منظمی از آثار او به شکل منسجم‌تری تعبیرات و اصطلاحات و مفاهیم مهم او را ارائه خواهد کرد. علاقه روزافزون به تفکر قاره اروپا (هوسرل، هیدگر، سارتر، هرمنوتیک، ساختارگرایی و نظریه انتقادی) فضایی به وجود آورده است که در آن فلسفه دیلتای، که هنوز آن‌طور که باید و شاید شناخته نشده است، می‌تواند جذب شود. همچنان که نظریه‌های متعلق به پدیدارشناسی و هرمنوتیک در مسائل پیچیده‌تر و مبهم‌تری به کار می‌رود، به همین نسبت روشن‌تر می‌شود که ریشه‌های قرن نوزدهمی این نظریه‌های فلسفی باید دوباره بررسی شود. این مسئله بخصوص در مورد مباحث راجع به نظریه علوم روحانی^۱ بیش‌تر صدق می‌کند. این نظریه که صورت‌بندی متعارف آن را دیلتای ارائه کرد در زبان انگلیسی به عنوان «مطالعات انسانی»^۲ شناخته شده است تا از آرمان تحصیلی «علم واحد»^۳ متمایز باشد. اکنون عنوان روشن‌تر «علوم انسانی»^۴ اختیار شده است. اما به قیمت غرق شدن در نوعی هرمنوتیک کلی و فلسفه علم دوران بعد از کوهن.^۵ با فرض این وضعیت جدید، تفاوت بین علوم طبیعی و علوم انسانی باید دوباره مورد توجه واقع گردد. اگر تفسیر و دوره مربوط به آن از لوازم ذاتی علوم انسانی و علوم طبیعی هر دو باشد، آن‌گاه باید تعیین کرد که چه نوع تفسیری از لوازم هر کدام است و در چه سطحی.

ترجمه آثار نظری اصلی دیلتای در مورد علوم انسانی نشان خواهد داد که موضع کلی او انعطاف‌پذیرتر از آن است که شناخته شده است. مثلاً تمایزی که بین فهم (verstehen) و تبیین نهاده است به این منظور نبود که تبیین را از علوم انسانی طرد کند بلکه او فقط می‌خواست حوزه آن را محدود کند. علاوه بر این، اهمیت تأمل در باره روش در علوم انسانی باید روشن‌تر می‌شد تا به کمک آن بتوان دریافت‌های نادرست پایدار از فهم به عنوان همدردی یا، بدتر از آن، به

1. Geisteswissenschaften 2. human studies 3. unified science
4. human sciences 5. Kuhn

عنوان نوعی عقل‌گریزی را برطرف کرد. اصطلاح آلمانی Geisteswissenschaften دربرگیرنده علوم انسانی و علوم اجتماعی هر دو است، و نظریه و آثار دیلتای هیچ ثنویت عقیم و عبثی را که ریشه در تقابل فرضی بین هنرها و علوم دارد برنمی‌تابد.

محدودیت‌های انتشار یک دوره شش جلدی از آثار دیلتای اجازه شمول آن را بر بعضی از آثار مهم او به ما نداد: رساله‌های تاریخی کامل او از قبیل زندگی شلاپرماخر، رساله‌های بزرگی از جهان‌بینی و تحلیل انسان از روزگار رنسانس و اصلاح دین، و تاریخ جوانی هگل. اطمینان داریم که این مجلدات [شش‌گانه] به آن اندازه سبب‌ساز علاقه به اندیشه دیلتای خواهد شد که ترجمه دوباره این آثار و دیگر آثار او را در آینده، توجیه کند. [در ادامه نام سازمان‌ها و افرادی که در این ترجمه همکاری داشته‌اند آمده است.]

ترجمه نوشته‌های دیلتای دشوار است. برای این که ترجمه‌ها [ی افراد متفاوت] تا حد ممکن منسجم و هماهنگ باشد، ویراستاران واژه‌نامه جامعی برای مترجمان فراهم آوردند. برای تضمین کیفیت، ترجمه‌ها به دقت ویرایش شده‌اند. ابتدا کمک‌ویراستار، مسائل حل نشده ترجمه‌ها را به کمک واژه‌نامه به دقت بررسی کرده است و اطلاعات لازم را برای ارجاعات مربوط به شرح حال افراد فراهم آورده است. سپس ما هر متنی را مرور کرده‌ایم و هر جا که لازم بوده است تجدیدنظر کرده‌ایم: (۱) برای اطمینان از این که اشارات و معانی تعبیرات و اصطلاحات آلمانی به درستی حفظ شده است و (۲) برای آن‌که نثر پیچیده و پر از تعقید دیلتای برای خوانندگان انگلیسی‌زبان امروز قابل فهم گردد. [و باز هم نام برخی از کسانی آمده است که کمک‌های آن‌ها در این ترجمه مؤثر بوده است.]

رودلف ای. مکریل

فریتهوف زدی

یادداشت ویراستاران بر جلد چهارم

در پیشگفتار شیوه‌های کلی کار خود را در بازبینی ترجمه‌ها برای این ویراست توضیح دادیم. انسجام و هماهنگی اصطلاحات در سرتاسر کار مورد توجه ما بوده است. اما وقتی دیلتای اصطلاحات را به روش غیرفنی به کار می‌برد، جایز دانسته‌ایم که بهترین معادل انگلیسی بر حسب سیاق مطلب به کار رود. بنابراین، در حالی که به طور معمول واژه «Erlebnis» را به «تجربه زیسته» ترجمه می‌کنیم، وقتی دیلتای این واژه را با صفات دیگری از قبیل «شخصی» به کار می‌برد، ترجیح می‌دهیم «زیسته» را حذف کنیم تا از به کار بردن تعبیرات نامناسب و ناخوشایند پرهیز کرده باشیم. یادداشت‌هایی کوتاه در مورد بعضی از مهم‌ترین تصمیم‌هایی که در باره برخی اصطلاحات گرفته‌ایم، وقتی چنین اصطلاحاتی اولین بار به کار رفته است، اضافه کرده‌ایم. واژه‌ها و عباراتی که ویراستاران مجموعه مصنفات^۱ دیلتای [به آلمانی] افزوده‌اند در < > نهاده شده است و آنچه به دست ویراستاران گزیده آثار^۲ اضافه شده است در [] قرار گرفته است.

عناوین آثار، اگر قبلاً به انگلیسی ترجمه نشده باشند به همان شکل آلمانی آمده‌اند. در غیر این صورت، فقط عنوان انگلیسی به کار رفته است. آن‌جا که دیلتای از شخصیت‌ها و آثاری نام برده که امروز دیگر چندان

1. *Gesammelte Schriften* 2. *Selected Works*

شناخته شده نیستند، حواشی کوتاهی در توضیح آن‌ها نوشته‌ایم. اما چون این‌ها تکرار نشده‌اند، برای آگاهی از این‌که اولین بار این نام‌ها در کجا ذکر شده‌اند باید به نمایه رجوع کرد.

زیرنویس‌های خود دیلتای با حرف D [در ترجمه فارسی با کلمه «مصنف»] مشخص شده است. زیرنویس‌هایی که ویراستاران مجموعه مصنفات اضافه کرده‌اند با حرف H [در ترجمه فارسی با عبارت «ویراستاران آلمانی»] مشخص شده و زیرنویس‌های خود ما بدون نشانه [در ترجمه فارسی با کلمه «ویراستاران»] آمده است. در مواردی که اصالت و انتساب زیرنویس‌ها از روی متن چاپ شده در جلد چهاردهم مجموعه مصنفات معلوم نبوده است به دستنوشته اصلی دیلتای رجوع کرده‌ایم (بنگرید به مقدمه).

در مورد کتاب کلید اسرار کتاب مقدس^۱ نوشته ماتیاس فلاسیوس ایلیریوس،^۲ دیلتای به چاپ بازل در سال ۱۵۸۰ ارجاع می‌دهد. مارتین ردکر،^۳ ویراستار آلمانی، نتوانسته است به این چاپ دست یابد و به جای آن به چاپ ۱۶۲۸-۱۹۲۹ ارجاع داده است. ویراستاران [انگلیسی] به هیچ یک از این دو چاپ دست نیافتند اما توانستند به چاپ ۱۶۷۴ پنا دست یابند که با همکاری پروفیسور لوتس گلدزتسر^۴ ممکن شد. برای پرهیز از خلط و ابهام به لحاظ صفحه‌گذاری متفاوت در هر یک از این دو چاپ، ما عموماً شماره صفحات ارجاعات خود دیلتای را به کار برده‌ایم. فقط هر جا دیلتای ارجاع نداده است از ارجاعات ردکر به چاپ بعدی استفاده کرده‌ایم - این ارجاعات با نشانه ویراستار آلمانی [در اصل H] مشخص شده است. طبق نظر پروفیسور گلدزتسر، که چاپ‌های اولیه کلید را با هم مقایسه کرده است، در محتوا اختلافی نیست بلکه اختلاف‌ها فقط در شماره‌گذاری صفحات است.

کوشیده‌ایم [منبع] قطعات بسیاری را که دیلتای بدون علامت نقل قول به

1. *Clavis Scripturae Sacrae*

2. Matthias Flacius Illyricus

3. Martin Redeker

4. Lutz Geldsetzer

کار برده است مشخص کنیم. این کار در مواردی بسیار دشوار بوده است. [منبع] بعضی قطعات حتی با رجوع به صاحب‌نظران مشخص نشد. از کمک‌های روبرت شارف^۱ از دانشگاه نیوهمشر، گابریل گِبهارت^۲ و آنزگار ریشتر^۳ از دانشگاه بوخوم و دنیس دوگان،^۴ اریک نلسون،^۵ کنت استیل،^۶ رایان استیریتز،^۷ پاول ولتی^۸ و جان وویچت^۹ از دانشگاه اموری سپاسگزاریم. کسی که بیش از همه در این مجلد به ما کمک کرده است، از جمله در تهیه نمایه، دانیل ریچاردسون^{۱۰} است. از او سپاس ویژه داریم.

1. Robert Scharff

2. Gabriele Gebhardt

3. Ansgar Richter

4. Dennis Dugan

5. Eric Nelson

6. Kent Still

7. Ryan Streeter

8. Paul Welty

9. John Wuichet

10. Daniel Richardson

مقدمه بر جلد چهارم

چون ديلتای نسبتاً در اواخر کوشش های فلسفی خود به موضوع بندى و تدوين مسئله دانش هرمنوتیک پرداخت، ممکن است بعضی افراد شگفتزده شوند وقتی بشنوند که وی پیشاپیش در سال ۱۸۶۰، هنگامی که فقط بیست و هفت سال داشت، دستنویس مفصلی را در مورد تاریخ دانش هرمنوتیک تکمیل کرده بود. عنوان این دستنویس سه بخشی چنین بود: نظام هرمنوتیکی شلايرماخر در نسبت با هرمنوتیک پروتستانی اولیه، که به اصطلاح رساله ممتاز^۱ ديلتای در دانش هرمنوتیک را تشکیل می دهد و در آغاز این مجلد ترجمه شده است.

با توجه به این پیشینه و این واقعیت که ديلتای امروز یکی از نمایندگان کلاسیک دانش هرمنوتیک به حساب می آید، ناسازگار به نظر می رسد که در بسیاری از آثار عمده او واژه «هرمنوتیک» یا اصلاً دیده نمی شود یا فقط به ندرت دیده می شود. در مقدمه بر علوم انسانی [جلد اول این مجموعه] این واژه فقط در دو قطعه کمابیش حاشیه ای دیده می شود (نگاه کنید به جلد اول، صفحات ۶۴۱ و ۶۷۶). همین طور آثار مهم بعدی او از قبیل «اندیشه هایی برای نوعی روان شناسی توصیفی و تحلیلی» [جلد دوم این مجموعه] و «تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی» [جلد سوم این مجموعه]، که اکنون جزو نوشته های

1. Preisschrift

اصلی نظریه هرمنوتیکی علوم انسانی محسوب می‌شود و مارتین هیدگر را قویاً تحت تأثیر قرار داده است، به‌ندرت این تعبیر را به کار برده‌اند. این آثار در مورد ماهیت فهم حرف بسیار دارند اما در مورد هنر تفسیر کم‌تر چیزی گفته‌اند. چون ديلتای فقط بخش کوچکی از رساله ممتاز خود را منتشر کرد آن هم در سال ۱۸۹۲ به عنوان بخشی از رساله‌ای عمومی‌تر با عنوان «نظام طبیعی علوم انسانی در قرن هفدهم» (در مجموعه مصنفات، جلد دوم، ۹۰-۲۴۵)، اولین نوشته منتشرشده واقعی او در باب دانش هرمنوتیک رساله «برآمدن دانش هرمنوتیک» (۱۹۰۰) بود. نظام‌مندترین رساله هرمنوتیکی او یکی از آخرین نوشته‌هایش بود: «فهم کردن اشخاص دیگر و تجلیات زندگی آن‌ها» (۱۹۱۰). این رساله بخشی است از «طرح استمرار تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی» و بنابراین در جلد سوم گزیده آثار منتشر شده است.

رساله ممتاز اولیه ديلتای در دانش هرمنوتیک نشان می‌دهد که وی آشنایی فوق‌العاده‌ای با تاریخ دانش هرمنوتیک داشته است که احتمالاً در زمان خودش بی‌نظیر بود. اما چرا در نوشته‌های منتشرشده‌اش در باره آن سکوت کرده است؟ به نظر می‌رسد بخشی از جواب این سؤال آن باشد که در پایان قرن نوزدهم [که اواخر عمر ديلتای است] دانش هرمنوتیک به عنوان وسیله‌ای برای الهیات، مطالعات حقوقی و زبان‌شناسی تاریخی محسوب می‌شد. ديلتای هنگامی که رساله ممتاز خود را می‌نوشت، هنوز دانشجوی الهیات یا کلام بود و زمینه کلامی مسائل هرمنوتیکی بر اولین بخش رساله ممتاز بسیار غالب است. در بخش دوم این رساله ديلتای پیدایش هرمنوتیک عام‌تر شلاپرماخر را به زمینه فلسفی ایدئالیسم آلمانی و مکتب رمانتیک ربط می‌دهد. در مواردی، از قبیل وابستگی هرمنوتیک فریدریش آست^۱ به فلسفه شلینگ، ديلتای این نسبت را سد راهی برای هرمنوتیکی می‌بیند که به قدر

1. Friedrich Ast

کفایت حساس است. اما نبود حلقه‌های فلسفی خاص برای پروراندن هرمنوتیکی با کفایت موجب نمی‌شود که دیلتای از اعتقادش مبنی بر این‌که فقط فهمی از تاریخ که برآمده از بینش فلسفی است می‌تواند زمینه شایسته هرمنوتیک عام را فراهم کند دست بردارد (نگاه کنید به ص ۲۱۷). گرچه دیلتای به این اندیشه رسید که هرمنوتیک می‌تواند چیزی بیش از یک ضابطه‌مندی یا رشته خاص باشد، اما مدت‌ها از ابراز این عقیده خودداری کرد. دیلتای در کل زندگی‌اش به نتایج اندیشه‌هایش معمولاً به همین نحو می‌پرداخت. هر آنچه او منتشر کرد همواره فقط نوک کوه یخی بود که عمق کامل آن را فقط می‌توانست تخمین بزند. این امر همواره نزدیک‌ترین شاگردان او را از کوره به در می‌برد، شاگردانی که به‌رغم این واقعیت که بسیار به دیلتای نزدیک بودند، هرگز نمی‌توانستند کل قلمرو آرای او را ارزیابی کنند. به این دلیل او را «پیرمرد مرموز» می‌نامیدند.

این خودداری از برملا کردن کل دامنه کارش حتی به درسگفتارهای دیلتای نیز سرایت کرده است، چنان‌که می‌توان این نکته را از اولین درسگفتارهایش در مورد منطق و نظریه شناخت دریافت. رساله ممتاز و این درسگفتارها فقط چند سالی با هم فاصله دارند. با این وصف، دیلتای به‌ندرت نتایج رساله ممتاز را به کار می‌برد، گرچه مسائل مطرح شده در این نوشته ربط و مناسبت بسیار دارند. این مطلب بخصوص هنگامی روشن می‌شود که اولین درسگفتار مستند دیلتای در زمینه دانش هرمنوتیک را در نظر بگیریم؛ درسگفتاری که بخشی از آن با عنوان «در باره فهم و دانش هرمنوتیک: یادداشت‌های دانشجویان از درسگفتار» (۱۸۶۷-۱۸۶۸) در این مجلد ترجمه شده است. در این جا بعضی مفاهیم بنیادی هرمنوتیک شلایرماخر مورد بحث واقع شده است، از جمله نسبت جزء-کل دور هرمنوتیکی، فرق بین پیشگویی^۱ و مقایسه یا تطبیق، و تمایز بین مفاهیم حاکم، تابع و تشریحی.

اما کسانی که این درسگفتارها را می‌شنیدند خبر نداشتند که فقط چند سال قبل از آن ديلتای کامل‌ترین تحقیق خود را در مورد تاریخ دانش هرمنوتیک تا آن زمان به انجام رسانده بود و هرگز آن را در طول زندگی خود منتشر نمی‌کرد. دلیل اصلی تردید اولیه ديلتای در استفاده از واژه «هرمنوتیک» ممکن است این بوده باشد که آن نوع هرمنوتیک فلسفی که او در ایام دانشجویی از بُک^۱ آموخته بود به عنوان نظریه‌ای در مورد فهم، محدودتر از آن بود که بنیادی معرفت‌شناختی برای علوم انسانی فراهم آورد. ديلتای از همان آغاز می‌خواست دانش هرمنوتیک را به عنوان یک صناعت (Kunstlehre) یا نظریه قواعد تفسیر، بر وظایف گسترده‌تر فلسفه و تاریخ اطلاق کند. اولین چیزی که به آن علاقه داشت این بود که مسئله تفسیر را به مسئله گسترده‌تر فهم آن‌چنان‌که در فلسفه آلمانی بررسی شده بود مرتبط سازد، یعنی فهمیدن (Verstehen) را به مسئله فهم (Verstand) ربط دهد. ديلتای در این متن و زمینه ارزش فهمیدن آن حالت نگرش (شهود) را که مربوط به زیبایی می‌شد (geniale Anschauung) و به گمان او بنیاد مشترک جنبش کلاسیک - رمانتیک در آلمان بود که با وینکلمان،^۲ هررد و لسینگ آغاز شده بود و از طریق گوته و ویلهلم فون هومبولت^۳ به فریدریش شلگل رسیده بود دریافت. آن بخش از رساله ممتاز که از صفحه ۱۰۴ آغاز می‌شود اولین نشانه نظر مساعد ديلتای نسبت به سودمندی رویکرد نگرشی (شهودی) این افراد را به دست می‌دهد، رویکردی که می‌کوشد فردانیت پدیدارها را بر اساس مفاهیم ایدئالیستی از خلاقیت شناسایی کنند. این بحث در باره رویکرد نگرشی در اولین بخش منتشرشده زیست‌نگاری شلایرماخر در بخشی زیر عنوان «ادبیات آلمانی به مثابه رشد یک جهان‌بینی جدید» گسترش یافته است (مجموعه مصنفات، ج ۸، ۱۸۳-۲۰۷). در این بخش روشن می‌شود که رویکرد

1. Boeckh

2. Winckelmann

3. Wilhelm von Humboldt

نگرشی برای به فهم درآوردن فردانیت، رویکرد تطبیقی مکتب تاریخی را شکل داده است. در پایان این بخش دیلتای نوشته است: «روش نگرشی (شهودی) قلمرو علوم انسانی بوده است: برادران شلگل، ویلهلم فون هومبولت، بُپ،^۱ برادران گریم، بُک و ولکر^۲ خط واحدی را تشکیل می دهند. در عین حال جنبش بزرگ فرهنگ آلمانی که ساختار، فصل بندی و تمایز اجزا را بر اساس کل درمی یابد، در درون خود حاوی علل خطاهای ریشه دار این عصر است.»

خطای ریشه دار رویکرد نگرشی به فهم این است که قانع بوده است به این که بر تأمل فلسفی متکی باشد. طبق نظر دیلتای، تصورات تأملی از خلاقیت و فردانیت باید جای خود را به گزارش های روانی (نفسانی)، توصیفی و آزموده شده از طریق تجربه، می داد (بنگرید به کوشش او برای به تحقق رساندن این مقصود در فن شعر، گزیده آثار، ج ۵، صص ۲۹-۱۷۳). فهم برای دیلتای به لحاظ روش همواره با واسطه است. پس فهمیدن (Verstehen) نمی تواند معادل نگرش (Anschauung) و همدلی (Einfühlung) باشد که هر دو بی واسطه اند. رد و انکار تحصیلی (پوزیتیویستی) فرایند فهم از جانب نویرات،^۳ آبل^۴ و نیگل^۵ به این عنوان که فرایندی صرفاً نگرشی (شهودی) یا نوعی همدلی است خود نوعی بدفهمی بود. همان قدر که دیلتای خود را مجذوب طرح ایدئالیستی ربط دادن عقل و نگرش به یکدیگر یافته است، این دو را نمی توان با هم خلط کرد. همان قدر که احساس مجاز است در فهم دخالت کند، مفهوم همدلی متضمن خود از دست دادنی است که فهم را فاقد جنبه انتقادی می کند.

دومین علاقه گسترده دیلتای ناظر به این بود که هرمنوتیک سنتی را با مسائل روشی در باره جایگاه تاریخ آن چنان که گوستاو درویزن^۶ در کتاب تاریخ بررسی کرده بود مرتبط سازد. دیلتای هم مثل درویزن می خواست بر مبنای تقابل

1. Bopp

2. Welcker

3. Neurath

4. Abel

5. Nagel

6. Gustav Droysen

روشی بین رویکرد تبیینی علوم طبیعی و رویکرد فهمانی علوم انسانی نظریه‌ای تجربی اما ضدتحصلی در مورد تاریخ پیرورد. این کار در مقدمه بر علوم انسانی آغاز شد و در شکل جهان تاریخی در علوم انسانی از سر گرفته شد. در رساله هرمنوتیکی‌ای که مکمل کتاب دوم است، ديلتای این حلقه را به عنوان طرحی روشی بین دانش هرمنوتیک و فهم تاریخی، برقرار می‌کند. وی می‌نویسد: «اکنون هرمنوتیک باید وظیفه خود را مرتبط با وظیفه بحث‌المعرفتی اثبات این مطلب که می‌توان شبکه جهان تاریخی را شناخت و وسایل ایجاد آن را یافت، تعریف کند. معنای بنیادی فهم را توضیح داده‌ایم و اکنون باید میزان قابل حصول اعتبار کلی در فهم را از صور منطقی آن به بعد تعیین کنیم» (مجموعه مصنفات، ج ۷، صص ۲۱۷-۲۱۸، نگاه کنید به گزیده آثار، ج ۳، [ترجمه فارسی: ص ۳۵۱]). خلاصه، می‌توان گفت کاربرد نسبتاً نادر اصطلاح «دانش هرمنوتیک» حاکی از این است که ديلتای کار خود را به عنوان مورخ اندیشه پروتستانی آغاز کرد که در آن دانش هرمنوتیک به شکل محدودی صناعت تدوین قواعد تفسیر متون لحاظ شده است. در عین حال ملاحظه می‌شود که ديلتای پیوسته با مسائل عام فهم و تبیین درگیر است، که سرانجام او را به آنجا رساندند که معنای هرمنوتیک را از طریق مرتبط ساختن آن به وظیفه بازتابی^۱ و معرفتی پایه‌گذاری علوم بگستراند. هدف اصلی این مجلد آن است که پیدایش این فرایند را نشان دهیم؛ در حالی که جلد سوم گزیده آثار به امر پایه‌گذاری علوم انسانی پرداخته است.

در دو بخش آینده [این مقدمه] به شرح و بسط بیش‌تر رساله‌هایی خواهیم پرداخت که به ترتیب در این مجلد آمده است.

دانش هرمنوتیک و تاریخ آن

رساله ممتاز ديلتای به نام نظام هرمنوتیکی شلاپرماخر در نسبت با هرمنوتیک

1. reflective

پروتستانی اولیه، گزارش پیچیده‌ای از تاریخ دانش هرمنوتیک از زمان فلاسیوس تا شلایرماخر به دست می‌دهد. اصل بنیادی جنبش اصلاح دین (رفورماسیون) این بود که عامه مردم می‌توانند مستقیماً به معنای کتاب مقدس دست یابند. از تفسیرهای تمثیلی که معنای تحت‌اللفظی قطعات کتاب مقدس را به نفع معنای اعتقادی باطنی مقرر شده با حکمی فرقه‌ای (رسمی) به فراموشی می‌سپارند باید تا حد ممکن پرهیز کرد. شلایرماخر در تاریخ دانش هرمنوتیک چهره بسیار مهم و متنفذی بود، زیرا توانست تمایلات رمانتیسم آلمانی را که با تکیه بر زمینه‌ها و دلایلی مستقل علیه تفسیر تمثیلی مبارزه می‌کرد متمرکز و یکپارچه کند. رمانتیسم بر نظریه‌ای ایدئالیستی در باره خلاقیت بنا شده بود که معنای نمادین را بر معنای تمثیلی و هرمنوتیک عام را بر هرمنوتیک خاص ترجیح می‌داد. هر نمادی یک شیء جزئی است که خود مفهوم کلی را مجسم می‌کند و بنابراین تقابل بین درون‌ذات و برون‌ذات (حال و متعال) و مرئی و نامرئی (شهادت و غیب) را برمی‌دارد. شایسته یادآوری است که دیلتای از اولین کسانی بود که بر اهمیت فریدریش شلگل به عنوان حلقه اتصال شلایرماخر به جنبش ادبی کلاسیک-رمانتیک آن زمان تأکید کردند. گرچه دیلتای، به دلیل بدنامی شلگل که ناشی از فضاقت لوسینده^۱ او بود، موفق نشد اجازه انتشار مکاتبات شلایرماخر با شلگل را به دست آورد، اما هم در رساله ممتاز و هم در شرح حالی که در باره شلایرماخر منتشر کرد به روشنی معلوم نمود که رابطه آن‌ها چقدر سازنده بوده است.

تقسیم اصلی در هرمنوتیک شلایرماخر عبارت است از تقسیم به تفسیر روانی و تفسیر دستوری (گرامری)؛ اما روشن است که در رویکرد جدلی (دیالکتیکی) کلی او به دانش هرمنوتیک، این دو نوع تفسیر همواره وابسته به

1. *Lucinde*

یکدیگرند. باید یادآوری کنیم که تفسیر دستوری به تمام جنبه‌های زبان (نه فقط جنبه‌های دستوری) تا آن‌جا که در تفسیر کلام و یا متون بشری مؤثرند می‌پردازد. همان‌طور که تفسیر دستوری قابل تحویل به دستور زبان نیست، تفسیر روانی (نفسانی) هم چندان کاری با دانش روان‌شناسی به معنایی که امروز از این واژه درک می‌کنیم ندارد. تفسیر روانی نه فقط به آن جریان‌ها و جنبه‌های حیاتی می‌پردازد که مولد فعالیت‌های گفتاری و نوشتاری است بلکه به این نیز می‌پردازد که این کاربردهای زبان چگونه در رشد بیش‌تر حیات انسان دخالت دارند. شلایرماخر همچنین توانست به طرز بی‌جا بین جنبه‌های برون‌ذهنی^۱ و درون‌ذهنی^۲ تفسیر فرق بگذارد.

در مورد اهمیت نسبی تفسیرهای دستوری و روانی منازعات بسیاری وجود داشته است. هنگامی که هاینتس کیمرل^۳ ویراست سال ۱۹۵۹ خود از هرمنوتیک شلایرماخر را فقط بر اساس یادداشت‌های خود او منتشر کرد، تفسیر دیلتای از شلایرماخر را که مبتنی بر ویراست لوکه^۴ از این هرمنوتیک بود و یادداشت‌های دانشجویان از درس‌گفتارها را نیز در بر داشت، مورد چون و چرا قرار داد. دیلتای از این جهت مورد نقد واقع شده است که فرض می‌کرد شلایرماخر تفسیر روانی را بر تفسیر دستوری یا زبانی ترجیح می‌داده است. به نظر کیمرل، این فرض فقط در مورد یادداشت‌های متأخر صادق است. با این حال، مانفرد فرانک^۵ اشاره کرده است که تعداد یادداشت‌های شلایرماخر در باره تفسیرهای دستوری و روانی ملاک درجه اهمیت آن‌ها نسبت به هم نیست. وی استدلال کرده است که شلایرماخر در درس‌گفتارِ مربوط به جنبه‌های روانی تفسیر به یادداشت‌های کم‌تری نیاز داشت تا درس‌گفتارِ مربوط به جنبه‌های دستوری تفسیر؛ زیرا احاطه بیش‌تری بر مواد و مطالب

1. objective

2. subjective

3. Heinz Kimmerle

4. Lücke

5. Manfred Frank

تفسیر اول داشت.^۱ رساله ممتاز ديلتای، که تا سال ۱۹۶۶ منتشر نشد، نشان می‌دهد که او از یادداشت‌های اولیه شلايرماخر اطلاع داشته و به آنچه شلايرماخر در مورد تفسیر دستوری گفته است توجه کافی مبذول داشته است. به نظر می‌رسد که شلايرماخر برای تفسیر دستوری شأن بنیادی یا پایه‌ای قائل است آن‌جا که می‌گوید: «فقط هنگامی که شخص از طریق زبان در مورد نویسنده‌ای به یقین رسیده است می‌تواند کار بعدی یعنی تفسیر روانی را آغاز کند.»^۲ با این حال، وی نمی‌پذیرد که تفسیر دستوری یا زبانی صورت نازل‌تری از تفسیر روانی است. هر دو بخش متضمن کوشش نامحدودی است برای تعیین بخشیدن به آنچه در ابتدا به صورت امری نامعین دریافت شده است. هر کدام از آن‌ها چون فقط می‌تواند به هدف خود نزدیک شود، وابسته به دیگری هم هست. هیچ بخشی از تفسیر نمی‌تواند شأن نهایی داشته باشد. «زبان حوزه‌ای نامحدود است، زیرا هر عنصر آن را به روش خاصی با عناصر دیگر می‌توان تعیین کرد. همین مطلب در مورد تفسیر روانی هم صدق می‌کند، زیرا هر گونه نگرشی (شهود) از یک فرد، نامحدود است.»^۳

از دیدگاه زبانی، سخن یا متن آرمانی در حد اعلی خلاقانه یا غیرتکراری است؛ از دیدگاه روانی، سخن یا متن آرمانی در حد اعلی متمایز و خاص است. دیدگاه اول در جستجوی چیزی است که در متن امری کلاسیک است اما دیدگاه دوم در جستجوی امر اصیل در متن است. فقط تقریب و همگرایی این دو دیدگاه می‌تواند حق مطلب در مورد جستجوی رمانتیک شلايرماخر برای یافتن نبوغ در یک متن را ادا کند.^۴ اگر تفسیر به فهم کامل دیدگاه دیگری بپردازد، به نظر شلايرماخر باید تفسیر روانی باشد؛ اما تا آن‌جا که معنای تفسیر شده به ذات خود مفسر مربوط است باید تفسیر دستوری باشد.

۱. نگاه کنید به مقدمه مانفرد فرانک بردانش هرمنوتیک و نقادی فردریش شلايرماخر، ص ۶۰ به بعد. – ویراستاران.
 ۲. شلايرماخر، دانش هرمنوتیک و نقادی، ص ۸۰. – ویراستاران.
 ۳. همان. – ویراستاران.
 ۴. همان، ص ۸۳. – ویراستاران.

دیلتهای با رد تصور شلایرماخر از تفسیر روانی، فرضیه این تفسیر را مبنی بر این‌که در اثری کامل می‌توان همه چیز را از تصمیم بنیادی (Keimentschluß) نویسنده استنتاج کرد، مورد حمله قرار می‌دهد. در حالی که شلایرماخر عامل‌های تاریخی خارجی را برای نقادی به عنوان چیزی غیر از هرمنوتیک حفظ می‌کند، دیلتهای عامل‌های تاریخی و روانی را چنان وابسته به یکدیگر می‌داند که ایده تصمیم [یا قصد] بنیادی یا ریشه‌ای [نویسنده] غیرقابل دفاع می‌شود. در دفاع از شلایرماخر باید گفت که جنبه درون‌ذهنی تفسیر با تفسیر روانی تمام نمی‌شود، بلکه با آنچه شلایرماخر تفسیر فنی نامیده است متعادل می‌شود. نوع اخیر با فرایندی کار دارد که نویسنده از طریق آن اندیشه‌های خود را در چارچوب بسط و گسترشی دو مرحله‌ای از «تأمل»^۱ تا «ترکیب»^۲ عرضه می‌کند یا به نمایش می‌گذارد. شلایرماخر می‌نویسد: «انسان از لحاظ روانی آزاد است در حالی که از جهت فنی، قدرت صورت است که چیره است و نویسنده را هم در لحظه تأمل و هم به هنگام ترکیب مهار می‌کند.»^۳ جنبه فنی تفسیر باید دریابد که روشی که نویسندگان آرای خود را بیان می‌کنند تابع قواعد صوری سبکی است که در آن کار می‌کنند. سهم دیلتهای در فهم ما از این جنبه فنی یا قاعده‌مند هرمنوتیک شلایرماخر عبارت است از یافتن منشأ ایده مرکزی آن، یعنی نمایش خویشتن یا خوداظهاری (خودگشایی) در نظریه‌های ایدئالیستی فیخته، شلگل و امثال آنها (نگاه کنید به صص ۱۵۹-۱۸۶). در این زمینه و متن می‌توان این را هم نشان داد که مفهوم شلایرماخری دور هرمنوتیکی،^۴ که بر حسب آن اجزا را باید بر اساس کلی فهمید که به آن متعلقند و برعکس، شبیه است به مفهوم فیخته‌ای حرکت نوسانی (schwebende) تخیل خلاق. چون تخیل فیخته‌ای

1. meditation

2. composition

۳. همان، ص ۱۸۴. - ویراستاران.

4. hermeneutical circle